



بهارمونا

گروه شواش، سرپرست گروه احمد محمد حسن پور

خواننده: نوراقله علیزاده

پدیدآورندگان:

موسیقی: احمد محسن پور
شعر: جهانگیر نصری شرقی

همنوازان:

نصیر شیروان : دوتار
لطف الله سیفی : دف - نقاره - ششت لاک
بهمنیار شریفی : نقاره
نوراقله علیزاده : لیلوا (تنی محلی)
احمد محسن پور : کمانچه

صدایردار : ناصر فرهودی
ضبط : تابستان ۱۳۶۹
طرح روی جلد : محمد حمزا

روی آلبوم:

شامل نواها و ترانه‌های محلی است که از موسیقی فولکلوریک مازندران الهام گرفته است.
۱- بهار، افسانه - کوز کوبی - امانه - آواز هرنی - حاشه بهار - آهنگ، نوراقله علیزاده.
از کرجال اظهاری است. فولکلوریک که برای گروه سازهای محلی و خزانده، با سازهای و نظیر گردیده است.
گرمسنگ مازندران از تراجمی فولکلوریک است که برای گروه سازهای محلی و خواننده، با سازهای و نظیر گردیده است.
۲- لایه از تراجمی فولکلوریک مازندران که شعر و آهنگ آن توسط نوراقله علیزاده سروده و با سازهای تنه است.
کمانچه از تراجمی فولکلوریک مازندران که عیناً نقل گردیده است.

روی جلد:

از دیدار آراجهای هواری در سرزمین بهادران، در بادی بهاران، جاران و باغیهای که غمور آسانی خود را حفظ می‌سوزاند. سفرنامه‌های سرسبز و با موسیقی ویژه آن، می‌خوانند که در آستان و موسیقی فولکلوریک به دستورات اختیار داده.
سواد خوانی در مازندران نیز بخشی از منظومه‌های موسیقی است که از طوق و آهنگهای بیرونی نمود و با نوازی و کنز حال‌نویسی به آسمان می‌رسد. این منظومه‌ها بر سه جنبه شخصی، خانگی و اجتماعی استوار است و آهنگساز این منظومه بر تمام شعر خود را بر آن داشته‌اند تا محور آنگاه اصول و مستحکم فولکلوریک را محسوس نماید. نوحه توان در حفظ و استعانت آن گویند باشد.
منظومه آراجهای هواری از داستان زندگی شمشاد بوده است که از دوران جوانی قاهره بوده و در بسیاری از گنجینه‌ها باقی در جنوب غربی ایران، از بهار کوبی، می‌زیسته است.

«بهاره»

ونه که افتاب بوم، بهار لیلاب بوم
درف سز کوه بوم، رو خنیه او بوم
آشبه آسبه مای بوم، سوز سوز بوم
گرمی هارم، سو دینگی
ته منزل، همه‌تانی دل
بوم درف او، گن رو خنیه او
دینچم من از سز کوه
سز او ها کیم چاک چاک هانیه بنه ده
پر او ها کیم ترانک هانیه کانه
شتر بچرم آنگه بوم تا سبون کانه دزو
آی ونه بهار بوم، زود گل لار بوم
خشله چار دار بوم، بر نسی و بار بوم
سوز گیلهار بوم، نقش چیده بار بوم

باید که همچون هیبت آفتاب و بارانهای بهاری
چون شکای برف لاله‌ها و آب رودخانه‌ها
و پستان مهتاب، بر سبهای شب نور افشام
باید که گرما و روشنا بچشم به خامعات
و بر دلهای بیخشم
و چون آب رودخانه‌های بزرگ
از کوهها سرآزیر شوم
زمینهای قشنگ را سیراب سازم
و آنگاه راهها را در نور دیده ما به دریای میانگاله سرآزیر شوم
باید به مثل بهار و گلهای زرد کوهی
چون تله‌درفتنی در میان خشکزاران، سرشار از باد و خنجه
چنان نفسی زیا و سبز بر پیراهن بار بارخشم

«کرجال»

دش گویونه تارو شونه
تنگ کرجال سو وونه
سرخ شش و دیم ره
چش هسه جزیر ره
بیرونه چاچیم ره
گوبک دس و دیم چه
نفس هیا چاچیم ره
فرش ها کوره خنه ره
کرجال نشینیه بهاره
خشنی بلاده
تنگ کرجال دله
تنگ خنسا ماسوره
توقیه دلدار وسه
سرخ چش سوئی دور
شو نشیه خوی دور
توقیه نوبوی دور
خش بولیه بار سه
خناره - نقش
زرد و گهو - سرخ و سو
شو نشیه خو - بولیه نوبوی
پر پر خناره بوفته باز
زرد و سوز و سرخ و گیلدار

اشعار آفتاب به و بهارمونا با ترجمه و نت آهنگ‌ها به صورت کتاب
بعدا منتشر خواهد شد.

توضیح پیرامون برخی از واژه‌های این اثر:

کُت	روستایی در غرب بهشهر
اشرف	نام قدیم بهشهر و از امیرنشینهای مشهور شرق مازندران
بدلار خرابه	منطقه‌ای جنگلی در حوالی روستای گرجی محله
«پرس» و «کرات»	نام دو درخت بومی
شِرنه	شبهه اسب
توکشینه	می گویندند
تاجینه	می ناخنند
سوکشینه	کشاله می کردند - بر زمین می کشیدند
هاچوش	مورور شدن ناگهانی بدن و آناه به جوش آمدن
سروشته	اوج بیابانی - گرفتگی و تنگی دل
باشنبیه	می باشم
«ه»	بسوندی معادل «هاری» و نیز بمعنی «اره»
خرم	آفتابگیر
جولی پینه هوا	هوای مکرر فته
آسبه آسبه مانو	نور سفید مهتاب
خشکچار	خشکزار
گیلدار	گل آویز
چم	صدای بلند و رسا و پرطنین
تینابلی	رینگارنگ
آفتاب عاز	زل آفتاب، نهایت گرمای آفتاب
کچال یا «کارچال»	ترکیب دو واژه «کار» و «چال» که اصطلاحاً به محل گردی اطلاق می شود که دستگاه بافت (چاچیم، چادرش و...) در آن قرار دارد.